



Jurisprudential and Legal Study on Marriage and Divorce in the Family Protection Law Approved in 2012 with an Emphasis on its Criminal Aspects

Nayereh Mohammad Ali Ebrahim¹, Maryam Aghaei Bajestani^{*2}, Seyed Mohammad Reza Emam³

1. Ph.D Student, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran.

2. Associate Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran. (Corresponding Author)

3. Associate Professor, Department of Jurisprudence and Law, Faculty of Theology, University of Tehran, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 59-70

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0002-3556-512X

TELL: +982333654040

Email: maqaib@gmail.com

Article history:

Received: 29 Dec 2022

Revised: 21 Feb 2023

Accepted: 05 Mar 2023

Published online: 21 Mar 2023

Keywords:

Divorce, Family Protection Law, Criminal Sanction.

ABSTRACT

This paper addresses the jurisprudential and legal study on marriage and divorce laws in the family protection law approved in 2012, with an emphasis on criminal aspects. According to jurisprudential and legal texts, divorce is considered to be a husband right and this has not changed in the family protection law but the formal conditions of divorce have changed. Based on Article 2 of the law, the family court is formed with the presence of a female consultant judge. In Article 16 the issue of family counseling alongside the family courts is mentioned and the use of psychiatrists, psychologists, and social workers alongside the judicial staff is considered necessary. Regarding the criminal aspects of marriage and divorce, the results show that according to the family protection law, failure to register a marriage is punishable by a fifth-degree fine or seventh-degree imprisonment, and failure to pay alimony and *Mahr* is also punishable by imprisonment.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2023 The Authors.

How to Cite This Article: Mohammad Ali Ebrahim, N; Aghaei Bajestani, M & Emam, SMR (2023). "Jurisprudential and Legal Study on Marriage and Divorce in the Family Protection Law Approved in 2012 with an Emphasis on its Criminal Aspects". *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 3(1): 59-70.

مقدمه

قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ را باید منشأ تحولاتی نو درباره دعاوی خانوادگی دانست. یکی از این تحولات، پیش‌بینی مقررات جدید در مورد دعاوی طلاق می‌باشد. در حقوق امروز ایران، طلاق ممکن است به حکم دادگاه یا بدون آن واقع شود، اگرچه ثبت آن نیاز به حکم دادگاه یا گواهی عدم امکان سازش دارد. از نظر اسلام، طلاق به خود، خود کاری مکروه و مذموم (دارای کراهت بسیار شدید) می‌باشد و همواره می‌کوشد تا خانواده‌ها از گرایش به سمت طلاق بازدارد. در اسلام به همان میزان که به ستایش ازدواج پرداخته و به آن توصیه کرده است، از طلاق نکوهش و نهی شده است. باین وجود، طلاق را می‌توان سازوکاری فقهی- حقوقی دانست که به وسیله آن، میان زن و شوهری که نمی‌توانند در کنار یکدیگر زندگی کنند، مفارقت ایجاد می‌گردد تا از وارد آمدن صدمات روحی بیشتر به هردوی آن‌ها جلوگیری شود. از همین رو می‌توان گفت نهاد حقوقی طلاق، صرفاً به منظور جلوگیری از سوءاستفاده زوج از حقوق خود به وجود نیامده است؛ بلکه چه بسا بتوان یکی از کارکردهای آن را پیشگیری از سوءاستفاده زوج از حقوق خود دانست.

۱- طلاق در پرتو قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱

در این گفتار به آسیب‌شناسی طلاق در پرتو قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ پرداخته می‌شود.

۱-۱- عدم سهولت طلاق از سوی زنان

از آنجاکه در قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ دلایل ماهوی طلاق پیش‌بینی نشده است لذا کماکان مواد ۱۱۳۰ و ۱۱۳۳ قانون مدنی در این خصوص لازم‌الاجرا است. طبق ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی: «اگر مرد به هر دلیلی نخواهد با همسرش زندگی کند کسی نمی‌تواند او را مجبور به ادامه زندگی نماید» از آنجایی که اصولاً قانون حاکم بر رابطه میان زوجین محبت و مودت است نه اجبار و اکراه، متقابلاً اگر زن نیز به هر دلیلی نخواهد با شوهرش زندگی کند و بر این عقیده استوار باشد کسی نمی‌تواند او را به ادامه زندگی وادار سازد.

با توجه به مواد فوق‌الذکر مهم است نخست برای زن نیز مستقل از رضایت مرد در شرایطی امکان طلاق وجود داشته باشد و دوم حقوق زوجین هنگام طلاق رعایت شود. مسلماً از نظر عقلی، شرعی و نیز عمومات قرآنی اگر طلاق زن به نفع او و در جهت دفع ضرر و مفسده باشد، زن بایستی دارای چنین حقی باشد. مطمئناً هر چه شرایط جدایی سخت‌تر باشد و عوامل بازدارنده در مسیر طلاق بیشتر، بهتر است اما اینکه همه این عوامل بازدارنده و موانع پیش پای زن باشد نامعقول است (انصاری، ۱۳۹۳: ۳۷).

زن متقاضی طلاق به سهولت نمی‌تواند طلاق بگیرد زیرا دادگاه مکلف است به تقاضای او رسیدگی ماهوی نماید و تمام دلایل، شواهد و مدارک را مورد تحقیق قرار دهد، چه بسا زن در این موقعیت سال‌ها سرگردان می‌شود، به انواع بیماری‌های روحی مبتلا شده و سرانجام خواسته او را رد می‌کند چون اثبات عسر و حرج یعنی اینکه همزیستی با مرد به اندازه‌ای مشقت‌بار است که ادامه آن ممکن نیست، کار بسیار دشواری است (فلاح و صفایی، ۱۳۹۹: ۳۷). به خصوص که ممکن است زوج با هدف منصرف کردن زوجه از پی‌گیری حقوق خود، در دادگاه‌ها نسبت به همسر خود اظهار عشق نموده و با ایجاد استیصال در وی عملاً او را در شرایطی قرار می‌هند که تمام حقوق مالی خود را بذل کند آنگاه شوهر با طلاق موافقت می‌کند و طلاق از نوع خلع جاری می‌شود.

۱-۲- پیش‌بینی نهاد داوری در قوانین خانواده

یکی از راهکارهایی که دین اسلام جهت جلوگیری از طلاق و فروپاشی خانواده مطرح می‌کند، حکمیت یا داوری است. این توصیه قرآن است که باید به حکمیت تن داد و حتی برخی از فقهای ما بحث از وجوب قضیه کرده و انتخاب حکم را قبل از طلاق امری واجب دانسته‌اند (هدایت‌نیا، ۱۳۸۴: ۴۲).

مطابق ماده ۲۴ قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱: «از تاریخ تصویب این قانون زوج‌هایی که قصد طلاق و جدایی از یکدیگر را دارند، بایستی جهت رسیدگی به اختلاف خود به دادگاه مدنی خاص مراجعه و اقامه دعوا نمایند. چنانچه اختلاف فی‌مابین از طریق دادگاه و حکمین، از دو طرف که برگزیده دادگاه‌اند - آن‌طور که قرآن کریم فرموده است - حل‌وفصل

قانون فعلی از حیث موضوع حکمیت و قلمرو آن با قوانین پیش از انقلاب متفاوت است. قلمرو داورى در قوانین پیش از انقلاب اسلامی وسیع‌تر از قوانین پس از آن بوده است. در قانون آیین دادرسی مدنی سابق مصوب ۱۳۱۸، موضوع داورى مطلق اختلافات میان زن و شوهر بوده است. به موجب این قانون، مواردی چون، اختلاف بین زن و شوهر راجع به سوء رفتار و عدم تمکین و نفقه و کسوه و سکنی و نیز هزینه طفل قابل ارجاع به داورى بوده است. از نحوه تنظیم ماده ۶۷۶ فهمیده می‌شود که موضوع داورى در این قانون اختلاف بین زن و شوهر است. این تعبیر عام بوده و شامل هر نوع دعوی میان زوجین می‌شود و موارد ذکر شده در قانون به صورت تمثیلی می‌باشد (فلاح و صفایی، ۱۳۹۹: ۳۸). تا قبل از تصویب قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ کلیه دعاوی طلاق به داورى ارجاع می‌گردید خواه از سوی زوج یا زوجه مطرح شده و یا به صورت توافقی طرح می‌گردید. اما با تصویب قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، این موضوع در ماده ۲۷ آن تصریح گردید که طلاق توافقی به داورى ارجاع نمی‌گردد و قرار ارجاع به داورى فقط در خصوص سایر انواع طلاق، صادر می‌گردد.

۱-۳- محرمانه نگه داشتن طلاق، حضور قاضی زن و تجدید

جلسات جهت ایجاد فرصت سازش

با توجه به اینکه مشکلات و اختلافات خانوادگی باید حتی المقدور از دید دیگران پنهان بماند تا حریم خصوصی خانواده حفظ شود؛ در ماده ۹ قانون مذکور پیش‌بینی گردیده که امر ابلاغ می‌تواند به طریقی غیر از نحوه ابلاغ در قانون آیین دادرسی مدنی انجام گیرد. در این ماده بیان شده: «تشریفات و نحوه ابلاغ در دادگاه خانواده تابع مقررات قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی است، لیکن چنانچه طرفین دعوی به طریق دیگری از قبیل پست، نامبر، پیام تلفنی و پست الکترونیک را برای این منظور به دادگاه عمومی و انقلاب اعلام کنند، دادگاه می‌تواند ابلاغ را به آن طریق انجام دهد. در هر صورت، احراز صحت ابلاغ با دادگاه است».

اگر دادگاه بتواند در این شیوه از ابلاغ، صحت ابلاغ را احراز نماید، می‌تواند اختلافات خانوادگی را محرمانه نگه دارد و جلوی انتشار خبر نزاع یا اختلاف را بگیرد و در غیر این

نگردید، دادگاه با صدور گواهی عدم امکان سازش، آنان را به دفاتر رسمی طلاق خواهد فرستاد. دفاتر رسمی طلاق حق ثبت طلاق‌هایی را که گواهی عدم امکان سازش برای آن‌ها صادر نشده است، ندارند...»

بنابراین، ارجاع به داورى را می‌توان یکی از روش‌هایی دانست که از سوی حقوق اسلامی برای جلوگیری از سوءاستفاده زوج از امتیاز طلاق قرار داده شده است؛ زیرا در صورت بی‌دلیل بودن طلاق زوجه از سوی زوج، داور موظف است مراتب را به مراجع قضایی اطلاع دهد و بدین ترتیب، زوج در صورت پافشاری بر عقیده خود مبنی بر طلاق زوجه، متحمل ضررهای مالی چون پرداخت نیمی از ثروت‌های حاصل از اقدامات پس از ازدواج می‌گردد.

به موجب ماده ۲۷ قانون حمایت خانواده، دادگاه نیز مکلف است، سعی در حل اختلاف بین زوجین نماید و موضوع را در این مرحله به داورى ارجاع دهد. بدیهی است یکی از تکالیف اصلی داوران، سعی برای سازش بین طرفین است که به نوبه خود می‌تواند در پیشگیری از وقوع طلاق مؤثر باشد. البته در موضوع ارجاع امر به داورى از منظر اسلامی دارای شرایط خاصی می‌باشد که این شرایط می‌تواند در حصول نتیجه مطلوب، مؤثر واقع گردد. از جمله این شرایط می‌توان به این مورد که حکمین از بستگان طرفین و اهل بصیرت بوده و اراده اصلاح داشته باشند؛ اشاره نمود. در ماده ۲۵ قانون مزبور آمده: «در صورتی که زوجین متقاضی طلاق توافقی باشند دادگاه باید موضوع را به مرکز مشاوره خانواده ارجاع دهد. در این موارد طرفین می‌توانند تقاضای طلاق توافقی را از ابتدا در مراکز مذکور مطرح کنند. در صورت عدم انصراف متقاضی از طلاق، مرکز مشاوره خانواده موضوع را با مشخص کردن موارد توافق جهت اتخاذ تصمیم نهایی به دادگاه منعکس می‌کند».

در این ماده، گواهی مراکز مشاوره خانواده مبنی بر توافق زوجین بر طلاق، از موارد مجوز ثبت طلاق در دفاتر رسمی طلاق دانسته شده، بدون اینکه مداخله دادگاه در ارجاع به داورى و ایجاد سازش ضروری باشد. با این اوصاف معلوم می‌شود، پیشگیری در طلاق‌های واجب و مستحب، منتفی است و فقط در طلاق‌های مکروه، موضوع بازدارندگی متصور است.

دادرسی را به درخواست زوجین یا یکی از آنان حداکثر برای دو بار به تأخیر بیانندازد».

البته به نظر می‌رسد که تجدید جلسات دادرسی در دعوی طلاق، اعم از طلاق یک‌طرفه و طلاق توافقی و اجباری شدن آن برای دادگاه‌ها می‌تواند به نفع طرفین واقع شده و از وقوع طلاق‌های عجولانه پیشگیری نماید. زیرا در بسیاری از موارد مخصوصاً در طلاق توافقی، طرفین به‌صورت عجولانه تصمیم به جدایی گرفته و وقتی عملیات صدور رأی و اجرای آن سریع و بدون وقفه در جلسات، انجام می‌گیرد افرادی که به‌صورت ناسنجیده تصمیم به طلاق گرفته‌اند فرصتی برای فکر کردن به عواقب و پیامدهای آن نداشته و در نتیجه دادگاه‌ها نیز به وقوع سریع طلاق کمک کرده‌اند.

۱-۴- پیش‌بینی مراکز مشاور خانواده در کنار دادگاه خانواده
یکی از امتیازات قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ نسبت به قانون قبلی، پیش‌بینی مراکز مشاور خانواده است که بر اساس ماده ۱۶ این قانون، قوه قضاییه مکلف شده است ظرف مدت سه سال در کنار دادگاه‌های خانواده این مراکز را ایجاد کند. به نظر می‌رسد با توجه به ترکیب اعضای این مراکز بر طبق ماده ۱۷، مراکز مشاوره بتوانند نقش به‌سزایی را در جلوگیری از فروپاشی نهاد خانواده ایفا کنند و البته یکی دیگر از صلاحیت‌هایی که برای این مراکز در نظر گرفته شده است، ارائه درخواست طلاق توافقی به این قبیل مراکز است و بر اساس تبصره ذیل ماده ۱۹ دادگاه مکلف است با ملاحظه نظریه کارشناسی مراکز مشاور خانواده لیکن به تشخیص فرد، مبادرت به صدور رأی نماید (حکیمی، ۱۳۹۲: ۷۵).

بررسی اختلافات خانوادگی و ریشه‌یابی آن‌ها و ارائه راهکارهای حل اختلاف به فرصت کافی از یک‌طرف و به تخصص روان‌شناسی خانواده و روان‌شناسی جنسی از سوی دیگر نیاز دارد. این امر مهم نه از نظر فرصت و نه از نظر تخصص در دادگاه‌های خانواده امکان‌پذیر نمی‌باشد، لذا در آسیب‌شناسی‌هایی که در روند رسیدگی به اختلافات خانوادگی، وجود دارد این خلأ مورد توجه است؛ در قانون حمایت خانواده جدید نیز به تشکیل مراکز مشاوره پرداخته شده که در ذیل بررسی می‌گردد:

صورت این نوع ابلاغ می‌تواند به اختلافات دامن بزند. بدیهی است دادگاه باید با دقت کافی مواظب تالی فاسد عدم ابلاغ و در نتیجه عدم اطلاع یکی از زوجین از دادرسی باشد.

ماده واحده قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل ۲۱ قانون اساسی (دادگاه خانواده) مصوب ۱۳۷۶ رسیدگی به دعاوی خانوادگی، از جمله نکاح و طلاق، را در صلاحیت دادگاه خانواده قرار داد و در حقیقت به‌نظام قانون حمایت خانواده بازگشت. قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ حمایت از خانواده ضمن نسخ ماده واحده مذکور ساختار دادگاه حمایت خانواده را حفظ کرده ولی حضور قاضی مشاور زن را در آن الزامی قرار داده است. برابر ماده ۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ دادگاه خانواده با حضور رئیس یا دادرس علی‌البدل و قاضی مشاور زن تشکیل می‌گردد. قاضی مشاور باید ظرف سه روز از ختم دادرسی به‌طور مکتوب و مستدل در مورد موضوع اظهارنظر و مراتب را در پرونده درج کند. قاضی انشاء کننده رأی باید در دادنامه به نظر قاضی مشاور اشاره و چنانچه با نظر وی مخالف باشد با ذکر دلیل، نظریه‌ی وی را رد کند. باینکه در دادگاه خانواده أخذ تصمیم نهایی با قاضی مرد است، مشارکت و حضور الزامی قاضی زن در دادگاه نوعی پیشرفت در جهت حمایت از حقوق زنان و رفع تبعیض و قابل تأیید است (محسنی و قبولی درافشان، ۱۳۹۳: ۴۵). قابل ذکر است که در قانون منسوخ اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل ۲۱ قانون اساسی (دادگاه خانواده) از حضور مشاور قضایی زن سخن به میان آمده بود ولی این امر الزامی نبود و دادگاه «حتی‌المقدور» می‌بایست با حضور وی به دعوی رسیدگی کند، اما در قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ اصطلاح «قاضی مشاور زن» به کار رفته و قانون نقش بیشتری برای او قائل شده و حضور او را در دادگاه الزامی قرار داده است. علی‌القاعده تجدید جلسات دادرسی بدون عذر موجه ممنوع و برای دادرس رسیدگی‌کننده تخلف انتظامی محسوب می‌شود، ولی در این قانون، تجدید دو نوبت دادرسی، جهت ایجاد فرصت صلح و سازش برای زوجین مجاز شمرده شده است. در ماده ۱۰ این قانون آمده است: «دادگاه می‌تواند جهت فراهم نمودن فرصت صلح و سازش جلسه

۱-۵- طلاق توافقی

در قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱، علاوه بر طلاق به اراده زوج یا به درخواست زوجه مذکور در قانون مدنی، طلاق دیگری با عنوان طلاق توافقی پذیرفته شده که ظاهراً منحصر به طلاق خلع و مبارات نیست. این نوع طلاق در قانون حمایت خانواده‌ی ۱۳۵۳ سابقه داشت و مطابق تبصره ۲ ماده ۳ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص نیز در مواردی که بین زوجین راجع به طلاق توافق شده باشد، مراجعه به دادگاه لازم نیست. برابر این تبصره، زوجین می‌توانستند در صورت توافق در طلاق به دفتر طلاق مراجعه کنند و با رعایت مقررات و تشریفات شرعی وقوع طلاق را به ثبت برسانند. اما بعد از مدتی به علت اشکالات عملی، این رویه تغییر کرد و به موجب ماده واحده اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱، رجوع به دادگاه، حتی در مورد توافق زوجین در طلاق، جهت اخذ گواهی عدم امکان سازش، لازم شناخته شد (السان و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۵۱).

اما بر اساس بند ۸ ماده ۵۸ قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ ماده واحده ۱۳۷۱ منسوخ اعلام شده و شرایط دیگری برای طلاق توافقی تعیین شده است. ماده ۲۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ در این زمینه چنین مقرر داشته است: «در صورتی که زوجین، متقاضی طلاق توافقی باشند، دادگاه باید موضوع را به مرکز مشاوره خانواده ارجاع دهد. در این موارد طرفین می‌توانند تقاضای طلاق توافقی را از ابتدا در مراکز مزبور مطرح کنند. در صورت عدم انصراف متقاضی از طلاق، مرکز مشاوره خانواده موضوع را، با مشخص کردن موارد توافق، جهت اتخاذ تصمیم نهایی به دادگاه منعکس می‌کند». بنابراین، در طلاق توافقی مداخله مرکز مشاوره لازم است. این مرکز برابر ماده ۱۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ سعی دارد ایجاد سازش نماید و در صورت حصول سازش، سازش‌نامه تنظیم و در غیر این صورت نظر کارشناسی خود را در مورد علل و دلایل عدم سازش، با مشخص کردن موارد توافق، به صورت مکتوب و مستدل به دادگاه اعلام می‌کند و تصمیم‌گیری در این خصوص با دادگاه است (عباسی فرد و همکاران، ۱۳۹۵: ۷۱).

ماده ۱۶: «به منظور تحکیم مبانی خانواده و جلوگیری از افزایش اختلافات خانوادگی به‌ویژه طلاق و سعی در ایجاد صلح و سازش، قوه قضائیه موظف است ظرف سه سال از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون، در کنار دادگاه‌های خانواده، مراکز مشاوره خانواده را ایجاد نماید».

از نقاط قوت این قانون در رابطه با مراکز مزبور است، ولی ایجاد مراکز تخصصی توسط قوه قضائیه آن هم علی‌رغم وجود مراکز تخصصی مورد تأیید در نهادهای مربوطه مورد اشکال است (السان و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۵۲).

ارجاع دعوی خانوادگی به مراکز مشاوره در ابتدای بروز اختلافات و همچنین در بدو مراجعه به دادگاه‌ها جهت انجام امور قضایی بسیار مفید است، لکن تشکیل این مراکز و به‌کارگیری افرادی از رشته‌های مختلف در آن ضرورتی نداشته؛ چه بسا هم‌اکنون در جامعه‌ی ما مراکز تخصصی در این زمینه وجود دارد که افرادی متبحر و دارای تجربه از رشته‌های روانشناسی و روان‌پزشکی در آن‌ها مشغول به فعالیت می‌باشند. بنابراین به نظر می‌رسد که همکاری دادگاه‌های خانواده با مراکز تخصصی موجود بسیار مفیدتر از تشکیل مراکز جدید باشد.

طبق ماده ۱۸: «در حوزه‌های قضایی که مراکز مشاوره خانواده ایجاد شده است، دادگاه خانواده می‌تواند در صورت لزوم با مشخص نمودن موضوع اختلاف و تعیین مهلت، نظر مراکز مشاوره خانواده را خواستار شود». طبق ماده ۱۹ «مراکز مشاوره خانواده ضمن ارائه خدمات مشاوره‌ای به زوجین، خواسته‌های دادگاه را در مهلت مقرر اجرا اقدام و در موارد مربوط سعی در ایجاد سازش می‌کنند. مراکز مذکور در صورت حصول سازش به تنظیم سازش‌نامه مبادرت و در غیر این صورت نظر کارشناسی خود در مورد علل و دلایل عدم سازش را به‌طور مکتوب و مستدل به دادگاه اعلام می‌کنند». و مطابق ماده ۱۷ از همین قانون، اعضای این مراکز مشاوره باید از کارشناسان رشته‌های مختلف مانند مطالعات خانواده، مشاوره، روان‌پزشکی، روانشناسی، مددکاری اجتماعی، حقوق و فقه و مبانی حقوق اسلامی باشند. همچنین حداقل، نصف اعضای هر مرکز باید از بانوان متأهل واجد شرایط باشند.

است. مردان نباید اجازه داشته باشند که بدون دلیل قانونی و موجه همسر خود را طلاق دهند. در صورتی که اختیارات مرد را برای طلاق می‌توان محدود کرد و به گونه‌ای در نظر گرفت که مردان در طلاق سوءاستفاده نکنند.

۲- ابعاد کیفری طلاق در قانون حمایت خانواده مصوب

۱۳۹۱

ابعاد کیفری طلاق در قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ عبارت است از:

۲-۱- بعد کیفری عدم ثبت طلاق

قانون حمایت از خانواده در ماده ۲۰ به منظور حمایت ثبت طلاق بیان می‌دارد: «ثبت نکاح دائم فسخ انفساخ آن، طلاق، رجوع اعلام بطلان نکاح و طلاق الزامی است». همچنان که مطابق ماده ۴۹ همین قانون «چنانچه زوج بدون ثبت در دفتر رسمی به ازدواج دائم، طلاق یا فسخ نکاح اقدام یا پس از رجوع تا یک ماه از ثبت آن خودداری یا در مواردی که ثبت نکاح منقطع الزامی است از ثبت آن امتناع، کند ضمن الزام به ثبت واقعه به پرداخت جزای نقدی درجه پنج و یا حبس تعزیری درجه هفت محکوم می‌شود». این مجازات در مورد زوجی که از ثبت انفساخ نکاح و اعلام بطلان نکاح یا طلاق استنکاف کند نیز مقرر است عدم ثبت روابط زوجیت جرمی است که به صورت ترک فعل محقق می‌شود. منظور از دفتر رسمی دفاتر ازدواج و طلاق است که برابر مقررات قانونی تشکیل شده باشد عدم ثبت ازدواج منقطع مشمول این ماده نیست و فقط در پاره‌ای از موارد که به صراحت در متن ماده ۲۱ قانون حمایت خانواده آمده است (باردار شدن زوجه، توافق طرفین شرط ضمن عقد مقنن ثبت آن را برای زوج الزامی دانسته است. جرم موضوع این ماده از جرایم عمومی است و تعقیب آن نیازی به شکایت شاکی خصوصی ندارد به منظور فراهم شدن زمینه ثبت نکاح‌های غیررسمی، قانون ثبت راه‌حلی را در نظر گرفته است (رازانی، ۱۳۷۹: ۳۰).

ماده ۲۴ قانون حمایت خانواده بیان می‌دارد: «ثبت طلاق و سایر موارد انحلال نکاح و نیز اعلام بطلان نکاح یا طلاق در دفاتر رسمی ازدواج و طلاق حسب مورد پس از صدور گواهی عدم امکان سازش یا حکم مربوط از سوی دادگاه مجاز است». تا سال

مطابق ماده ۲۶ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱: «در صورتی که طلاق، توافقی یا به درخواست زوج باشد، دادگاه به صدور گواهی عدم امکان سازش اقدام و اگر به درخواست زوجه باشد، حسب مورد، مطابق قانون به صدور حکم الزام زوج به طلاق، یا احراز شرایط اعمال وکالت در طلاق مبادرت می‌کند».

واقعیت امر این است، هرچقدر شرایط آیین دادرسی در دعاوی خانوادگی سهل‌تر باشد به نفع طرفین است. بهتر آن بود در قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ نیز طلاق توافقی به دادگاه محول نمی‌شد. زمانی که زن و شوهری نمی‌خواهند با یکدیگر زندگی کنند چه اجباری است که چنین تشریفات ناکارآمدی در نظر گرفته شود. البته ممکن است این گونه تصور شود که شاید مقررات دادگاه زوجین را از جدایی منصرف کند که می‌توان گفت شواهدی دال بر صحت این دیدگاه وجود ندارد؛ بلکه این تشریفات دادرسی باعث شده این اختلافات نمود بیشتری پیدا کند و به جای آن که در آنجا به آرامش برسند یکدیگر را در حال نبرد می‌بینند. بهتر آن است که در قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ موضوع طلاق توافقی را بر عهده زوجین و در صلاحیت دفتر اسناد رسمی قرار می‌گرفت. در بحث طلاق واقعاً نیازمند یک بازنگری در قوانین هستیم (احمدی خراسانی، ۱۳۸۴: ۲۳۴). مسأله صدور گواهی عدم امکان سازش و انجام طلاق توافقی در مهلت زمانی کوتاه یک هفته‌ای و واگذاری آن به مراکز مشاوره نکاتی بود که هنگام ارائه شدن لایحه حمایت خانواده مغفول ماند. در این زمینه باینکه تلاش می‌شود که صلح و سازش بین زوجین برقرار شود ولی دادگاه طبق توافقی که طرفین بر طلاق دارند سریعاً گواهی عدم امکان سازش صادر می‌کند. به هر حال ما نقشی را برای حاکمیت اراده در روابط زوجین قائل هستیم و می‌توان گفت که شروط ضمن عقد در حقوق کشور ما مهم است. در این زمینه باینکه تلاش می‌شود که صلح و سازش بین زوجین برقرار شود ولی دادگاه طبق توافقی که طرفین بر طلاق دارند سریعاً گواهی عدم امکان سازش صادر می‌کند. به هر حال ما نقشی را برای حاکمیت اراده در روابط زوجین قائل هستیم و می‌توان گفت که شروط ضمن عقد در حقوق کشور ما مهم است. در قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، اختیار مردان برای طلاق محدود نشده

استنکاف کند نیز مقرر است. از آنجایی که قانون حمایت خانواده صرفاً مرد را ملزم به ثبت طلاق نموده و این وظیفه را بر عهده مرد نهاده، عنصر مادی آن فقط از سوی مرد قابل ارتکاب است. بنابراین چنانچه طلاق منعقد گردد و ثبت نگردد، فقط مرد از جهت عدم ثبت طلاق مجازات خواهد گردید و عنصر مادی آن با ترک فعل عدم ثبت محقق می‌شود جرم عدم ثبت از جمله جرایم مستمر است و در طول زمان استمرار دارد. مطابق ماده ۲۴ قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱، سردفتران طلاق باید در ثبت طلاق، گواهی عدم امکان سازش مخصوص طلاق توافقی و یا طلاق به تقاضای مرد و عنداللزوم حکم دادگاه در طلاق به تقاضای زن را مطالبه و اخذ نمایند. بر اساس ماده ۵۶ قانون مردانگاره، تخلف در ثبت طلاق بدون در نظر گرفتن شرایط ارتکاب و دفعات تکرار آن دارای مجازات محرومیت از اشتغال به سردفتری می‌باشد. مطابق ماده ۴۹ قانون حمایت خانواده عدم ثبت ازدواج دائم دوم مرد جرم می‌باشد. این ماده بیان می‌دارد چنانچه مردی بدون ثبت در دفاتر رسمی به ازدواج دائم، طلاق یا فسخ نکاح اقدام یا پس از رجوع تا یک ماه از ثبت آن خودداری یا در مواردی که ثبت نکاح موقت الزامی است از ثبت آن امتناع کند، ضمن الزام به ثبت واقعه به پرداخت جزای نقدی درجه پنج و یا حبس تعزیری درجه هفت محکوم می‌شود.

۲-۲- بعد کیفری نفقه

در ایران، قانون‌گذار برای این جرم مجازات حبس تعزیری درجه شش در نظر گرفته که معادل شش ماه تا دو سال است. ترک انفاق به موجب ماده ۵۳ یک جرم با جنبه خصوصی غالب بوده و برای تعقیب نیاز به شکایت شاکی خصوصی دارد و باگذشت وی نیز تعقیب یا اجرای مجازات متوقف می‌گردد. چنانچه مرتکب ولی یا قیم در ترک انفاق اقارب باشد، تا تعیین قیم اتفاقی وظیفه اقدام بر عهده مدعی‌العموم است تا پس از تعیین قیم اتفاقی از طرف دادستان تعقیب با نظر قیم اتفاقی صورت گیرد (امین‌پور، ۱۳۸۰: ۱۷). موضوعی که در ترک انفاق معمولاً مطرح می‌شود، بحث تعدد جرم در آن است. با توجه به این که معمولاً اقارب متعدد هستند و بعضاً همسران متعدد می‌باشند،

۱۳۱۰ ازدواج اشخاص به ثبت نمی‌رسید و در نتیجه ضوابط خاصی بر آن حاکم نبود مگر ضوابط شرعی که رعایت آن هم شرعاً هم عرفاً الزامی بود تا این که در سال ۱۳۱۰ قانون ازدواج مشتمل بر ۲۰ ماده که مقررات طلاق را هم در برداشت از تصویب گذشت و مقرر گردید در نقاطی که وزارت عدلیه تعیین و اعلام کرد ازدواج و طلاق و رجوع باید به ثبت برسد و مردی که از این مقررات تخطی می‌کرد به یک تا شش ماه حبس محکوم می‌شد همین مجازات در مورد مردی که در نقاط آگهی نشده مبادرت به ازدواج یا طلاق کند و تا ۲۰ روز به یکی از دفاتر ازدواج و طلاق مبادرت نکند مقرر بود. باوجود این در سال ۱۳۷۰ قانون مجازات اسلامی به ثبت رسید که در ماده ۶۴۵ این قانون در بخش تعزیرات بیان داشت که به منظور حفظ کیان خانواده ثبت واقعه ازدواج دائم طلاق، رجوع طبق مقررات الزامی است چنانچه مردی بدون ثبت در دفاتر رسمی مبادرت به ازدواج دائم، طلاق، رجوع نماید به مجازات تعزیری تا یک سال محکوم می‌شود اما در حال حاضر ماده ۲۰ و ۴۹ قانون حمایت خانواده ثبت سایر روابط زوجیت را نیز الزامی دانسته است و برای عدم ثبت آن قائل به مجازات کیفری شده است ثبت روابط زوجیت این مزیت را دارد که طرفین می‌توانند حقوق متقابلشان را از هم مطالبه نمایند حقوق فرزندان ناشی از این روابط زوجیت نیز بیشتر تأمین می‌گردد زیرا زمانی که روابط زوجیت ثبت نشده باشد، هر کدام از طرفین می‌توانند از انجام تکلیف خود سرباز زده و حتی منکر وجود رابطه زوجیت یا ابوت گردند و این نشان می‌دهد که ثبت ازدواج در اثبات وجود رابطه زوجیت بسیار مؤثر خواهد بود (عباسی فرد و همکاران، ۱۳۹۵: ۷۲).

ماده ۴۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ و ماده ۲۰ و ۲۴ همین قانون نیز ضمانت اجرای کیفری عدول از ثبت نکاح را پیش‌بینی نمود و بر اساس آن چنانچه مردی بدون ثبت در دفاتر رسمی به ازدواج دائم، طلاق یا فسخ نکاح یا پس از رجوع تا یک ماه از ثبت آن خودداری یا در مواردی که ثبت نکاح موقت الزامی است از ثبت آن امتناع کند، ضمن الزام به ثبت واقعه به پرداخت جزای نقدی درجه پنج و یا حبس تعزیری درجه هفت محکوم می‌شود. این مجازات در مورد مردی که از ثبت انفساخ نکاح و اعلام بطلان نکاح یا طلاق

بوده که از این جهت با امری بودن قوانین مربوط به حقوق خانواده از جمله الزام به انفاق و ارتباط آن بانظم عمومی، هماهنگی بیشتری دارد.

۲-۳- بعد کیفری مهریه

در این قسمت به بررسی ضمانت اجرای مهریه پرداخته می‌شود. ضمانت اجرای مهریه در فقه حق حبس است. «حق حبس حق امتناعی است که هر یک از طرفین معامله در صورت عدم تسلیم مورد تعهد از طرف دیگر دارد. در عقد نکاح تا مادامی که زن مهر خود را قبض نکرده، قادر به عدم تمکین نسبت به امور زناشویی و یا عدم ایفای کلیه وظایفی که در مقابل شوهر دارد، می‌باشد و شوهر نمی‌تواند وی را در این مورد مجبور کند» (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۱۹۴/۷). مهر می‌تواند حال یا مؤجل باشد، اگر مهریه حال باشد، زوجه می‌تواند بلافاصله پس از عقد مهریه را مطالبه کند و زوج نیز موظف است که بی‌درنگ مهریه را تسلیم زوجه نماید. چنانچه زوج از تسلیم خودداری کند، زوجه می‌تواند قبل از هرگونه نزدیکی نسبت به استماعات زوج تمکین ننماید و در این حالت عدم تمکین زوجه، حق نفقه وی را از عهده زوج ساقط نخواهد کرد، درحالی که اگر با پرداخت مهریه از تمکین خودداری می‌کرد حق نفقه وی ساقط بود (طوسی، ۱۳۷۸: ۳۱۳/۴). ماده ۱۰۸۵ ق.م.د در این مورد بیان می‌کند: «زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند مشروط بر اینکه مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود».

قانون حمایت خانواده از دیگر قوانینی است که به ضمانت اجرای مهریه اشاره دارد. در خصوص بحث مهریه موارد مبهم و خلأهایی از زمان تصویب قانون مدنی وجود داشت که انتظار می‌رفت با تدوین قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ اشکالات و ابهامات آن نیز مورد تصریح قانون‌گذار قرار بگیرد. ولیکن قانون‌گذار ترجیح را بر آن دید که بدون پرداخت به جزییات، باهدف کاهش زندانیان مهریه ورود ماهوی و شکلی خود را منحصرأ در بخش ضمانت اجرای پرداخت مهریه داشته باشد.

با مرور ماده ۲۲ به بررسی دستاوردها، خلأهای و ابهامات احتمالی این ماده پرداخته می‌شود: «هرگاه مهریه در زمان وقوع

آیا ترک انفاق مرتکب مستلزم تعدد مادی جرم است یا تعدد معنوی آن؟ در این زمینه رأی وحدت رویه دیوان در مورخ ۱۳۶۰/۱۱/۱۲ مقرر می‌دارد، ترک انفاق زوجه و فرزندان (اقارب) از ناحیه شوهر به جهت زندگی مشترک علی‌رغم این که آثار و نتایج متعددی دارد با فعل واحد ترک فعل واحد صورت گرفته و مشمول تعدد جرم نیست. مفهوم این رأی آن است که اگر افراد واجب‌النفقة در یک محل زندگی نکنند، چون تکلیف متهم دادن نفقه با افعال متعدد است بنابراین ترک آن افعال نیز متعدد بوده و نوعی تعدد مادی جرم محسوب می‌گردد (یزدیان جعفری، ۱۳۹۵: ۵۱). ضمانت اجرای کیفری عدم پرداخت نفقه قبلاً در ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، در صورت استطاعت منفق در پرداخت و امتناع از آن بین سه ماه و یک روز تا پنج ماه حبس اعلام شده بود (دیانی، ۱۳۸۷: ۱۹۶). این ماده بر طبق بند ۹ ماده ۵۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون ملغی اعلام شده و ماده ۵۳ این قانون جایگزین آن شده است. در حال حاضر در ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ با تعیین مجازات حبس تعزیری درجه شش نسبت به ترک انفاق جرم‌انگاری شده است.

در فقه اسلامی نیز تعدادی از فقها به حبس تارک انفاق آن‌هم در صورتی که امکان اجبار او به پرداخت نفقه از طریق دیگری میسر نشود به‌عنوان آخرین راه‌حل نظر داده‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲۹۷/۴؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۳۸۸/۳۱؛ اصفهانی، ۱۴۱۶: ۵۹۳/۷). به‌موجب ماده ۵۳ «هر کس با داشتن استطاعت، مالی نفقه زن خود را در صورت تمکین او ندهد یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب‌النفقة امتناع کند به حبس تعزیری درجه شش محکوم می‌شود. تعقیب کیفری منوط به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت گذشت وی از شکایت در هر زمان تعقیب جزایی یا اجرای مجازات موقوف می‌شود»

چنانکه ملاحظه می‌شود در این ماده مجازات حبس به‌عنوان ضمانت اجرای کیفری ترک انفاق ابقاء شده است لکن مدت آن مطابق ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به بیش از ۶ ماه تا ۲ سال افزایش یافته است لذا نسبت به ضمانت‌های اجرای قبلی از سخت‌گیری بیشتری برخوردار

خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱ یک‌صد و ده سکه از مهریه متعلقه را به زوجه پرداخت‌نموده باشد در فرض استعلام دادگاه صادرکننده حکم قطعی باید در اجرای ماده ۲۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱ نسبت به صدور دستور آزادی زوج در صورت حبس بودن و یا رفع اثر از دستور جلب وی اقدام نماید (عباسی‌فرد و همکاران، ۱۳۹۵: ۷۱). حقوقدانان برای توجیه و فلسفه این اقدام قانون‌گذار دلایل مختلفی را مطرح کرده‌اند. بنا به نظر برخی منطبق حاکم بر این حکم صیانت از نهاد خانواده است توضیح اینکه امکان بازداشت زوج به دلیل پرداخت نکردن مهریه‌های سنگین امری مغایر بااخلاق است و زمینه گسست بنیان خانواده‌ها را فراهم می‌آورد؛ البته پای بند نبودن زوج به پرداخت مهریه متعارف نیز از نظر اخلاقی پذیرفته نیست به همین دلیل قانون‌گذار راه میانه را پیموده و برای پیشگیری از سوء- استفاده‌ی زوج، ضمانت اجرای ماده ۲ قانون اجرای محکومیت‌های مالی را اساساً منتفی ندانسته است (قبولی درافشان و محسنی، ۱۳۹۴: ۱۳۵).

ابهامات و اشکالاتی در خصوص این ماده مطرح است: از آنجایی که در ماده مزبور سخن از زمان وقوع عقد به میان آمده، این پرسش مطرح می‌شود که در فرضی که مهریه در زمان عقد تعیین نشده، چه باید کرد؟ برای نمونه، از آنجایی که در عقد دائم تعیین مهر شرط صحت نکاح نبوده و می‌توان تعیین مهر را به آینده موکول کرد و تعیین آن را در اختیار یکی از زوجین یا شخص ثالث قرارداد، چنانچه تعیین مهر بعد از عقد نکاح صورت، پذیرد تکلیف چیست؟ در پاسخ باید گفت قید مطرح در ماده ۲۲ زمان وقوع عقد محمول بر غلبه بوده، از آنجایی که معمولاً مهریه در زمان انعقاد قرارداد تعیین می‌شود، از عبارت مزبور استفاده شده است. بنابراین، در فرضی که مهریه بعد از انعقاد قرارداد تعیین شده است، ملاک همان زمان در همین راستا چنانچه مهریه غیر از سکه بهار آزادی باشد ملاک زمانی برابری مهریه با ۱۱۰ عدد سکه بهار آزادی زمان تعیین مهریه است (قبولی درافشان و محسنی، ۱۳۹۴: ۱۳۶). ایراد دیگری که در این خصوص مطرح است این است که مبنای حقوقی میزان ۱۱۰ سکه برای این تمایز در ضمانت اجرا است؛ برخی با این تفسیر که قانون‌گذار بدین‌وسیله

عقد تا یک‌صد و ده سکه تمام بهار آزادی یا معادل آن باشد، وصول آن مشمول مقررات ماده (۲) قانون اجرای محکومیت‌های مالی است. چنانچه مهریه بیشتر از این میزان باشد در خصوص مازاد، فقط ملائت زوج ملاک پرداخت است. رعایت مقررات مربوط به محاسبه مهریه به نرخ روز کماکان الزامی است.

از نوآوری‌های قانون مصوب ۱۳۹۱ در موضوع مهریه این است که قانون‌گذار ضمانت اجرای مذکور را برای مهریه‌های کمتر و بیشتر از ۱۱۰ سکه و معادل، آن از یکدیگر متمایز نموده و اعمال ضمانت اجرای دوم بازداشت برای مهریه‌های بیشتر از ۱۱۰ سکه و معادل آن را منتفی کرده است. با این توضیح که گاه تا یک‌صد و ده سکه تمام بهار آزادی باشد؛ از حمایت ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی برخوردار خواهد بود و زوجه حق دارد مردی را که باوجود ملائت از پرداخت مهریه سرباز می‌زند طبق ماده ۲ جلب و درخواست بازداشت وی را نماید. ولیکن اگر همین مرد ۱۱۰ سکه تمام را به همسر خود پرداخته باشد، برای مهریه مازاد بر ۱۱۰ سکه حتی باوجود احراز ملائت سابق مرد به دادگاه در صورت عدم پرداخت مرد، زن حق جلب و بازداشت مرد را نخواهد داشت و صرفاً می‌تواند با اعلام اموال مرد از دادگاه توقیف آن‌ها را مطالبه کند در بیان حقوقی این اقدام قانون‌گذار بدین معنا است که «مهریه تا ۱۱۰ سکه ضمانت اجرای کیفری دارد و مازاد بر آن ضمانت اجرای کیفری ندارد فقط ملائت شرط است که اگر در دادگاه مطرح بود باید ملائت ثابت شود یا مالی توقیف شود که دلیلی بر ملائت باشد. اگر هم از طریق اجرای ثبت می‌خواهند مهریه را بگیرند باید مالی را توقیف کنند که آن هم توانایی مالی است» (صفایی، ۱۳۹۲: ۲).

با عنایت به ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و اصلاحیه بند ج ماده ۱۸ آیین‌نامه اجرایی موضوع ماده ۶ قانون مذکور اصلاحی مورخ ۱۳۹۱/۴/۳۱ ریاست محترم قوه قضائیه در مواردی که بدهکار بابت بدهی به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم مالی اخذ نکرده باشد مانند مهریه اصل عدم جاری، است زیرا انسان بدون دارایی متولد می‌شود و دارایی امری حادث است و وجود آن نیاز به دلیل دارد بنابراین احراز ملائت زوج نیاز به دلیل دارد همان‌طوری که به شرح فوق اعلام گردیده چنانچه زوج قبل یا بعد از اجرای قانون حمایت

سقفی برای مهریه تعیین کرده است این امر را خلاف شرع و قانون می‌دانند و با آیات و روایات درصدد رد آن برمی‌آیند؛ برخی نیز علیرغم رد نظری که ۱۱۰ سکه را تعیین سقف برای مهریه می‌داند ملاک تعیین ۱۱۰ سکه را با هیچ کدام از شرایط اقتصادی و حقوقی سازگار نمی‌دانند.

نتیجه‌گیری

بررسی‌های به‌عمل‌آمده در این پژوهش نشان می‌دهد که قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ در زمینه مقررات شکلی ناظر بر دعاوی خانوادگی و دعاوی طلاق، دارای نوآوری‌هایی می‌باشد و بیشتر به وضع قواعد شکلی پرداخته و عمده قواعد ماهوی را که در قانون مدنی وضع شده بود به حال خود باقی گذاشته است. طبق قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، برای رسیدگی مناسب‌تر به دعاوی مذکور، قوه قضاییه به تشکیل دادگاه خانواده در حکم دادگاهی اختصاصی ملزم گردیده است. دادگاه‌های مزبور صلاحیت ذاتی ویژه دارند و صرفاً هم به دعاوی احصاء شده در قانون می‌پردازند. همچنین با توجه به ویژگی دعاوی خانوادگی و دعاوی طلاق قانون‌گذار حضور قاضی مشاور زن را الزامی اعلام کرده است. همچنین اصل عدم لزوم تبعیت از تشریفات آیین دادرسی مدنی در این قانون احیاء و تصریح شده است. در حقیقت قانون‌گذار بر طبق مصالحی همانند سرعت رسیدگی و امنیت اجتماعی و مصالح خانوادگی و تشریفات دادرسی را مراعی نمی‌داند. البته در مواردی نیز برای تأمین مصالح خانوادگی تشریفات ویژه‌ای پیش‌بینی شده است. تأسیس مراکز مشاوره خانواده نیز از دستاوردهای مثبت قانون جدید می‌باشد، که امکان دارد از برخی طلاق‌های مبتنی بر احساسات جلوگیری کند. همچنین از دیگر دستاوردهای قانون مذکور، این است که توجه در انتخاب دادگاه محل اقامت خوانده یا دادگاه محل سکونت خویش برای اقامه دعوی مختار می‌باشد، اما زوج برای طرح دعوا همچنان باید صرفاً در محل اقامت خوانده (زوجه) اقدام نماید. دیگر اینکه لزوم ثبت اعلام بطلان نکاح یا طلاق الزامی می‌باشد و اینکه در مورد حکم طلاق اجرای صیغه و ثبت آن حسب مورد منوط به انقضای مهلت فرجام‌خواهی یا ابلاغ رأی فرجامی است. مهم‌ترین ضمانت اجرای مهریه حق حبس و امتناع زوجه از تمکین و مجازات زندان است که البته

قانون‌گذار در راستای زندان زدایی تلاش کرده مجازات حبس را به حداقل برساند که در همین راستا، صرفاً برای مهریه زیر ۱۱۰ سکه، حکم جلب و بازداشت صادر می‌شود. البته اگر زوجه از طریق تأمین خواسته، مالی را از زوج توقیف کرده باشد پس از قطعیت حکم و صدور اجراییه نیز نمی‌تواند جلب زوج را از بابت مهریه دریافت کند. نفقه زوجه نیز دارای ضمانت اجرای کیفری و مدنی است. الزام قضایی و طلاق ضمانت مدنی و حبس از شش ماه تا دو سال ضمانت کیفری ترک انفاق است. باین وجود، در جهت اصلاح مقررات مربوط به طلاق، پیشنهاداتی به شرح زیر ارائه می‌شود: ۱- با توجه به اختلاف نظرات موجود درباره‌ی نوع صلاحیت دادگاه خانواده، لازم است مقنن در این زمینه صراحتاً تعیین تکلیف نموده و صلاحیت ذاتی دادگاه خانواده را اعلام نماید. ۲- نظر به پیش‌بینی و لزوم حضور قاضی مشاور زن در دادگاه خانواده، لازم است که با توجه به اهمیت این موضوع، در شعبی از دادگاه تجدیدنظر و دیوان عالی کشور که به دعاوی خانوادگی رسیدگی می‌کنند، قضات مشاور زن منصوب شوند تا هدف مقنن از پیش‌بینی این نهاد برآورده شود. ۳- لازم است در دادگاه‌های خانواده، به کیفیت رسیدگی به این دعاوی توسط دادگاه توجه شود نه کمیت آن. در این راستا، لازم است قوه قضائیه به آمار پرونده‌های مختومه در این شعب توجهی نکند و آن را معیار ارزیابی این دادگاه‌ها قرار ندهد.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانت‌داری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردید.

تعارض منافع: تدوین این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهم نویسندگان: نگارش مقاله توسط نویسنده نخست و نظارت بر آن بر عهده سایر نویسندگان بوده است.

تشکر و قدردانی: از تمام کسانی که ما را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، سپاسگزاریم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی سامان یافته است.

منابع و مأخذ

- احمدي خراسانی، نوشین (۱۳۸۴). جنبش حقوق زن در ایران. چاپ اول، تهران: نشر اختران.
- اصفهانی (فاضل هندی)، محمد بن حسن (۱۴۱۶). کشف اللثام و الإبهام عن القواعد الأحكام. جلد هفتم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- امین پور، محمدتقی (۱۳۸۰). قانون کیفر همگانی و آراء دیوان کشور. چاپ اول، تهران: شرکت سهامی چاپ.
- انصاری، مجتبی (۱۳۹۳). «مقاله حقوق زن و مرد در قانون جدید حمایت خانواده». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۶: ۳۳-۶۵.
- شهید ثانی، زین الدین (۱۴۱۰). الروضه البهیة فی شرح المعه الدمشقیة. جلد هفتم، قم: داوری.
- حکیمی، محمد (۱۳۹۲). دفاع از حقوق زن. چاپ دوم، تهران: نشر بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- دیانی، عبدالرسول (۱۳۸۷). حقوق خانواده (ازدواج و انحلال آن). چاپ اول، تهران: انتشارات میزان.
- رازانی، بهمن (۱۳۷۹). حقوق ثبت مدخل. چاپ اول، تهران: انتشارات اساطیر.
- السان، مصطفی؛ نجفی زاده، لیلا و لاوریان، ملیحه (۱۳۹۶). «نوآوری‌ها و کاستی‌های «قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱» در قلمرو اصول و تشریفات دادرسی». مجله قضاوت، ۹۰: ۱۴۳-۱۶۰.
- صفایی، حسین (۱۳۹۲). «بیانات استاد در تشریح موادی از قانون حمایت خانواده». نشر در پایگاه خبری اعتبار.
- طوسی، ابی جعفر محمد (۱۳۷۸). المسبوط فی فقه الامامیه. جلد چهارم، تهران: چاپخانه مرتضوی.
- عباسی فرد، محمدرضا؛ آهنگری، بهزاد؛ پاشا زاده، حسن و بهزادی، هادی (۱۳۹۵). «تحولات و نوآوری‌های قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ در مورد مهریه». مجله مبانی فقهی حقوق اسلامی، ۱۸: ۵۷-۶۹.
- فلاح، علی و صفایی، سید حسین (۱۳۹۹). «تعادل حقوق زوج و زوجه در زمینه‌ی طلاق بر اساس قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ و ماده‌واحد پیشنهادی سال ۱۳۹۸». مجله پژوهش‌نامه اسلامی زنان و خانواده، ۳۳: ۳۳-۵۳.
- قبولی درافشان، سید محمدمهدی و محسنی، سعید (۱۳۹۴). «نوآوری‌های قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ در زمینه مقررات شکلی مرتبط با دعاوی خانوادگی». نشریه پژوهش‌نامه زنان، ۶(۲): ۱۱۹-۱۳۹.
- محسنی، سعید و قبولی درافشان، سید محمدمهدی (۱۳۹۳). «بررسی نوآوری‌ها و چالش‌های ماهوی قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱». مجله مطالعات زن و خانواده، ۲(۲): ۳۹-۶۴.
- محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۸). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. جلد چهارم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. جلد سی و یکم، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- هدایت‌نیا، فرج‌الله (۱۳۸۴). «نقد حکمیت در دعاوی خانوادگی از مقررات تا اجرا». فصلنامه کتاب زنان، ۲۷: ۳-۵.
- یزدیان جعفری، جعفر (۱۳۹۵). چرایی و چگونگی مجازات. چاپ اول، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.